



گذار از نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل آمریکامحور: روندپژوهی کاربست ابزار تحریم و جهان‌روایی دلار

رحیم بایزیدی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

چکیده

در طول چند دهه اخیر تحولاتی از قبیل ظهور بازدارندگی هسته‌ای و افزایش بار مالی درگیری‌های نظامی، باعث گردیده تا مطلوبیت استفاده از ابزار نظامی به طرز چشمگیری کاهش پیدا کند. بر همین اساس، راهبرد کلان ایالات متحده آمریکا، به‌خصوص در طول دو دهه اخیر، مبتنی بر کاهش درگیری‌های نظامی و افزایش تمایل به استفاده از ابزارهای جایگزین بوده است. از جمله مهم‌ترین ابزارهایی که کاربست آن روندی صعودی داشته، تحریم‌های اقتصادی بوده که به پشتوانه جهان‌روایی دلار اثرگذاری قابل‌توجهی بر کشور تحریم‌شده داشته است؛ بنابراین مسئله اساسی که مقاله حاضر در پی پرداختن به آن است، چرایی رشد کاربست تحریم‌ها در راهبرد کلان اقتصادی و سیاسی ایالات متحده آمریکا است. در پاسخ به این مسئله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، این فرضیه مطرح شده که به موازات افزایش مقبولیت دلار آمریکا در اقتصاد بین‌الملل، ایالات متحده در طول ۵ دهه اخیر از سلطه دلار به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی خود در راستای تحت‌فشار قرار دادن سایر کشورها بهره‌گرفته است؛ اما قدرت‌های نوظهور همچون چین و روسیه که اساس ظهور خود را بر محوریت رشد اقتصادی بنا نهاده‌اند، مجموعه مشترکی از کشورهای با منافع مشترک را ایجاد کرده‌اند که گذار از نظم اقتصادی آمریکامحور را به‌عنوان یکی از رویکردهای سیاست خارجی خود پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ راهبرد کلان؛ آمریکا؛ دلار؛ قدرت‌های نوظهور.

* مدیر گروه روابط بین‌الملل، پژوهشکده تحقیقات راهبردی و دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

نظم سیاسی و اقتصادی جهانی در دهه‌های اخیر، بستر تغییرات سریعی همچون گذار از نظم اقتصادی برتون وودز، فروپاشی شوروی، اقتصادهای نوظهور و تهدیدات جدید بوده که امکان تغییرات ساختاری در نظم سیاسی و اقتصادی جهانی را بیش از هر زمانی دیگری فراهم ساخته است. تغییرات ایجادشده در توزیع قدرت بین واحدهای سیاسی و تغییر در ساختار تک‌قطبی نظام اقتصاد جهانی، جدی‌ترین چالشی است که ایالات متحده با آن مواجه است. در این چارچوب راهبرد کلان اقتصادی آمریکا نیز منطبق با این تهدید تنظیم شده و در تلاش است با صرف کمترین هزینه، موقعیت برتر این کشور را در عرصه اقتصاد جهانی حفظ کند. در همین راستا، میزان کاربست تحریم‌ها توسط آمریکا در سه دهه اخیر روندی به شدت صعودی طی کرده است. به عبارتی دیگر آمریکا در تلاش برای حفظ موقعیت برتر خود و استقرار نظم هژمونی لیبرال از ابزارهایی همچون جهان‌روایی دلار و تحریم استفاده می‌کند.

البته تفاوت‌های ماهوی فضای بین‌المللی با عرصه داخلی باعث شده تا خدباوری و منافع ملی، نقش مهمی در روابط بین دولت‌ها داشته باشد. تغییرات ایجاد شده در توزیع قدرت بین دولت‌های جهان، می‌تواند بعضاً به تغییرات ساختاری نیز بینجامد، به خصوص اگر تغییر جهانی توزیع قدرت حاصل تحولات عظیمی همچون جنگ‌های جهانی باشد. نظام اقتصاد جهانی نیز متأثر از تحولات بین‌المللی از جمله تغییر در توزیع جهانی قدرت سیاسی و اقتصادی است. یکی از نشانه‌های این تغییرات رشد استفاده ابزاری از تحریم‌های اقتصادی توسط قطب‌های اقتصاد جهانی است (هانتینگتون، ۱۳۷۸؛ موسوی شفائی و شاپوری، ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۳۹). ابزارهای تحریمی از مکانیسم‌های پرکاربرد و نوظهور آمریکا است که به خصوص در چند دهه اخیر با رشد چشمگیری مواجه بوده است، هرچند گستردگی استفاده از این ابزار، در بلندمدت باعث ایجاد مقاومت‌هایی از جانب کشورهای همسو شده و کارایی آن‌ها را کاهش خواهد داد (متقی، ۱۳۹۷: ۹۳-۸۹).

در مقاله حاضر ابتدا ادبیات پژوهش موجود در زمینه تحریم‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس تلاش می‌شود با استفاده از چارچوب مفهومی مقاله، به تحلیل و ارزیابی راهبرد کلان آمریکا و در نهایت گذار از نظم اقتصادی آمریکامحور پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

سابقاً با توجه به گستردگی کمتر کاربری تحریم‌های بین‌المللی، توجه کمتری به پژوهش در این عرصه شده بود، اما در چهار دهه اخیر تحریم‌های اقتصادی، به‌خصوص تحریم‌های ثانویه آمریکا، گسترش بی‌سابقه‌ای یافته‌اند. این تحول باعث شده تا پژوهش‌های بسیاری نیز در این باره انجام شود. در این حوزه، دونالد لوسمن از جمله اولین نظریه‌پردازانی بود که در کتاب *تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی* (۱۹۷۹)، رویکردی منفی نسبت به تحریم‌های بین‌المللی داشته و با رویکردی لیبرال به این نتیجه رسیده که تحریم‌ها کارایی لازم را ندارند. چهار سال پس از اثر برجسته لوسمن در حوزه تحریم‌ها، دائودی و داجانی در کتاب *تحریم‌های اقتصادی: آرمان‌ها و تجارب* (۱۹۸۳)، علاوه بر بررسی اهداف کشورها از اعمال تحریم‌ها، با استناد به سخنان سیاستمداران کشورهای تحریم‌کننده در طول هفتاد سال، به ارزیابی تجربی در زمینه کارآمدی و کارایی تحریم‌ها نیز پرداختند که برخلاف نظر لوسمن، در نهایت به این نتیجه رسیدند که تحریم‌ها ابزاری کارآمد در سیاست بین‌الملل هستند.

کتاب *دولت‌مداری اقتصادی و تحریم‌های اقتصادی* (۱۹۸۵) نوشته دیوید بالدوین نیز الهام‌بخش بسیاری از پژوهش‌های بعدی در زمینه تحریم‌ها شده است. بالدوین که رویکردی رئالیستی به مسئله تحریم‌ها داشت، مفهوم هوشمندسازی تحریم‌ها را وارد ادبیات این عرصه کرد. محور اصلی پژوهش‌های بالدوین نیز استخراج اهداف کشورهای تحریم‌کننده بود. بالدوین همچنین معتقد به اثرگذاری تحریم‌ها در دستیابی به اهداف خود است. یوهان گالتونگ در مقاله «تأثیرات تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی» (۱۹۸۸) به بررسی پیامدهای تحریم‌ها در عرصه سیاست بین‌المللی پرداخته است. از نظر گالتونگ تحریم‌های بین‌المللی نه تنها آثار مثبتی در دستیابی به اهداف خود ندارند، بلکه می‌توانند اثرات منفی نیز داشته باشند.

مارگارت داکسی در اوایل دهه ۱۹۹۰ در کتابی تحت عنوان *تحریم‌های بین‌المللی در سیاست جهانی: قدرت، وابستگی و وابستگی متقابل*، به کارایی تحریم‌ها در دستیابی به اهداف سیاسی پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی معمولاً در دستیابی به اهداف سیاسی خود، کارآمد نبوده‌اند. دانیل درزرنر نیز در کتاب *پارادوکس تحریم‌ها: دولت‌مداری اقتصادی و روابط بین‌الملل* (۱۹۹۹) این سؤال را مطرح کرده که اگر تحریم‌های بین‌المللی اثرگذاری کمی دارند، پس چرا کشورها به صورت گسترده از این ابزار برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کنند؟ وی احتمال تبعیت کشورهای تحریم‌شده از خواسته‌های کشور تحریم‌کننده را بسیار پایین ارزیابی کرده است.

کتاب *بازنگری در تحریم‌های اقتصادی* (۲۰۰۱) نوشته گری هافبائر و جفری اسکات سال‌ها به‌عنوان یکی از منابع پایه‌ای در زمینه تحریم‌ها مورد استفاده قرار گرفت. مؤلفان کتاب مطالعات جامعی شامل ۱۰۳ مورد از تحریم‌های اقتصادی را مورد ارزیابی قرار دادند. هافبائر و اسکات در چارچوب رئالیسم کلاسیک، تحریم‌ها را ابزاری اجباری در راستای تغییر رفتار کشور هدف می‌دانستند. حسین عسکری، جان فورر، هیلدی تیگن و جیاون یانگک در کتاب *تحریم‌های اقتصادی: بررسی فلسفه و کارایی آن‌ها* (۲۰۰۳) به بررسی محورهای مهم در تحریم‌های اقتصادی شامل جنبه‌های تاریخی آن، تحریم‌های چندجانبه، کارایی تحریم‌های یک‌جانبه، تأثیر تحریم‌ها بر تجارت جهانی و تجارت بازیگران مهم شامل آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن پرداخته‌اند.

از جمله آثار جدی دیگر که به صورتی تخصصی‌تر در مورد تحریم‌های ایران نگاشته شده، کتاب *تحریم‌های ایران* (۲۰۱۷) نوشته کنت کاتزمن است. کاتزمن که از پژوهشگران شناخته شده دفتر خدمات پژوهشی کنگره آمریکا است، در این کتاب محورهای مختلف موضوعی در تحریم‌های ایران را مورد بررسی قرار داده است. اثر کاتزمن که برای کنگره ایالات متحده آمریکا نگاشته شده، هر ساله با توجه به تحولات مربوطه در حوزه تحریم‌های ایران به‌روزرسانی می‌شود.

کتاب *هنر تحریم‌ها: نگاهی از درون میدان* (۲۰۱۸) نوشته ریچار نفیو از جمله جدیدترین منابع روابط بین‌الملل در زمینه تحریم‌ها است که به مهم‌ترین دلایل و اهداف آمریکا در اعمال تحریم‌های ایران پرداخته است. اهمیت این کتاب از این لحاظ است که نفیو به‌عنوان نویسنده کتاب، خود در فرایند سیاسی اعمال تحریم‌ها در دولت اوباما حضور داشته است. وی در این کتاب به عواملی اشاره می‌کند که باعث کارایی بیشتر تحریم‌ها علیه ایران شده است. نفیو که از مخالفان دونالد ترامپ محسوب می‌شود، در آثار جدیدتر خود رویکرد متفاوتی را در پیش گرفته و در مقاله‌ای که با همکاری جیکوب لیو با عنوان «استفاده و سوءاستفاده از دولت‌مداری اقتصادی» منتشر کرده، برخی از نظریات پیشین خود در مورد تحریم‌ها را تعدیل کرده است. وی معتقد است که استفاده بی‌قیدوشرط از ابزار تحریم‌ها می‌تواند منجر به بروز چالش‌هایی جدید برای آمریکا شود (لیو و نفیو، ۲۰۱۸).

پژوهشگران دیگری نیز از جمله بری کارتر (۱۹۸۸)، لیزا مارتین (۱۹۹۲)، الیزابت راجرز (۱۹۹۶)، کیمبرلی الیوت (۱۹۹۶) و... نیز تحریم‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. به‌طور کلی پیشینه پژوهش در مورد تحریم‌ها را می‌توان به دو گروه اصلی دسته‌بندی کرد. گروه اول از جمله دونالد لوسمن، یوهان گالتونگ، مارگارت داکسی، دانیل درزنر، گری هافبائر و جفری اسکات معتقد به عدم کارایی

تحریم‌ها در سیاست بین‌الملل هستند. در مقابل، گروه دوم همانند دیوید بالدوین، دائودی، داجانی، ریچارد نفیو، جیکوب لیو و کنت کاتزمن معتقد به اثرگذاری تحریم‌ها در دستیابی به اهداف سیاسی هستند.

در پژوهش حاضر برخلاف پژوهش‌های پیشین تلاش می‌شود تا رویکرد مستقل‌تری در زمینه بررسی آثار تحریم‌ها در پیش گرفته شود. رویکرد اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر تحلیل و ارزیابی راهبرد کلان^۱ آمریکا و نقش تحریم‌ها در این چارچوب است. همچنین برخلاف غالب پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر کشور تحریم‌شده برای ارزیابی کارایی یا عدم کارایی تحریم‌ها تأکید داشته‌اند، در این پژوهش تلاش می‌شود بر آثار دوگانه تحریم‌ها (بر کشور تحریم‌کننده و کشور تحریم‌شده) در سطوح تحلیل چندگانه تأکید شود.

نظم آمریکا محور: راهبردها، رژیم‌ها و ابزارها

پس از پایان جنگ سرد، مباحث بسیاری در مورد راهبرد کلان یا گرنند استراتژی جدید آمریکا شکل گرفت. به‌طور کلی اعتقاد بر این است که راهبرد کلان جدید آمریکا مبتنی بر حفظ برتری این کشور و هژمونی لیبرال به‌خصوص در سطح اقتصاد بین‌الملل است. در چارچوب این راهبرد کلان بازه‌های زمانی مختلف شامل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مدنظر است. راهبرد کلان حفظ برتری اقتصادی آمریکا در نظام بین‌الملل، بدین معنی خواهد بود که این کشور ضمن تلاش برای حفظ وضع موجود، اقتصادهای چالشگر نوظهور همچون چین، روسیه و ایران را با استفاده از ابزارهای قدرت خود از قبیل تحریم سرکوب می‌کند (پوزن و راس، ۱۹۹۷: ۵۳-۵). بررسی راهبرد کلان آمریکا مستلزم پرداختن و تحلیل سه محور مهم آن شامل استراتژی‌های چهارگانه، رژیم‌های سازمان‌دهی و ابزارها هستند که به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- راهبردهای آمریکا در نظم سیاسی و امنیتی جهان

تثبیت هژمونی لیبرال در کنار حفظ برتری آمریکا در توزیع جهانی قدرت مبتنی بر سه راهبرد از جمله نوانزوآگرایی^۲، درگیری گزینشی^۳، امنیت مشارکتی^۴ و همچنین سیاست ایجاد تأخیر در فرایند انتقال قدرت است. در صورتی که آمریکا در دستیابی به هدف مطلوب خود یعنی حفظ برتری در نظام

1 Grand Strategy

2 Neo-isolationism

3 Selective engagement

4 Cooperative security

اقتصادی و سیاسی بین‌الملل موفق نباشد، به دنبال هدف دیگر یعنی ایجاد تأخیر در فرایند انتقال قدرت خواهد بود تا بدین ترتیب، هژمونی لیبرال جهانی تثبیت شده و به مرحله غیرقابل بازگشت برسد. این راهبردها بخشی از راهبرد کلان آمریکا در دوران پساجنگ سرد برای مواجهه با قدرت‌های نوظهور هستند.

۱-۱- نوانزوآگرایی

راهبرد نوانزوآگرایی بر این اساس بنا نهاده شده که با توجه به فروپاشی شوروی، دیگر لازم نیست آمریکا حضور پررنگی در سایر نقاط جهان داشته باشد و لذا این کشور تلاش خواهد کرد تا هزینه‌های حضور فرامنطقه‌ای خود را کاهش دهد و نظمی را ایجاد کند که مبتنی بر پذیرش موقعیت برتر آمریکا در عرصه سیاسی و اقتصادی از جانب سایر کشورها باشد. سیاست چرخش به آسیا^۱ را که از زمان اوباما طرح شد، می‌توان از جمله سیاست‌هایی دانست که در این چارچوب طراحی و به مرحله اجرا گذاشته شده است. در چارچوب این راهبرد، آمریکا حضور خود را در مناطق پرهزینه از قبیل غرب آسیا، آفریقا و حتی اروپا کاسته و بخشی از نیروها را برای کنترل قدرت‌های چالشگر اصلی همچون چین در پیرامون آن‌ها مستقر خواهد ساخت. در همین راستا، مسئولیت اصلی تأمین امنیت در سایر مناطقی که آمریکا حضور کمتری دارد، به متحدان منطقه‌ای آمریکا سپرده خواهد شد تا خلأ موجود را پر نمایند (همان).

۱-۲- درگیری‌گزینی

یکی از پیامدهای مستقیم و مهم فروپاشی شوروی، اهمیت یافتن مسائل و موضوعات اقتصادی در مقایسه با مسائل امنیتی بوده است. البته این مسئله نه به معنی کاهش اهمیت مسائل امنیتی، بلکه به معنی کاهش اولویت این مسائل در منظومه راهبردی کشورها است. به این ترتیب، اگر تا قبل از فروپاشی شوروی، مسائل امنیتی در شمار سیاست‌بالا^۲ و مسائل اقتصادی در شمار سیاست‌پایین^۳ قلمداد می‌شدند، پس از فروپاشی، این مسائل و موضوعات اقتصادی و رفاهی بودند که اهمیت بیشتری یافتند. با این وجود بیش از دو دهه طول کشید تا آمریکا به این نتیجه برسد که درگیری‌های مستقیم نظامی این کشور در کشورهایی از قبیل افغانستان و عراق نه تنها دستاورد چندان چشمگیری نداشته، بلکه تریلیون‌ها دلار از بودجه این کشور را نیز به خود مصروف ساخته است؛ بودجه‌ای که می‌توانست

1 Pivot to Asia

2 High Politics

3 Low Politics

صرف توسعه و رفاه این کشور گردد. با این همه، آمریکا در نهایت درگیری گزینشی را به‌عنوان یکی از راهبردهای خود پذیرفته و به این ادراک دست یافته که باید تنها در مناطقی از جهان، به صورت مستقیم وارد فرایند درگیری‌ها شود، درگیری‌هایی که تهدید مستقیمی علیه این کشور و یا منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی‌اش اعمال کرده باشد (آرت، ۱۹۹۹).

۱-۳- امنیت مشارکتی

در طول چندین دهه بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا به دلایلی از قبیل تهدیدات شوروی و تضعیف اقتصادی و نظامی اروپا، به اصلی‌ترین بازیگر امنیت‌ساز در اروپا و حتی در برخی دیگر از کشورهای جهان تبدیل شده بود و هنوز هم در چارچوب پیمان ناتو، یکی از مهم‌ترین بازیگران امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. با توجه به هزینه‌هایی که مشارکت آمریکا در امنیت بخشی از جهان برای این کشور در پی داشته، دولت آمریکا در دوران جدید تلاش کرده تا با در پیش گرفتن رویکردی لیبرال، بخشی از مسئولیت تأمین امنیت را چه در ابعاد بودجه‌ای و چه در زمینه کارکنان و تجهیزات به متحدان خود واگذار کند. در این چارچوب وزن بیشتری به نهادهای بین‌المللی نیز داده می‌شود. سیاست موازنه از راه دور^۱ یکی از نمودهای راهبرد امنیت مشارکتی آمریکا است که در چارچوب آن از ظرفیت قدرت‌های منطقه‌ای برای تأمین امنیت همان منطقه و حتی مناطق پیرامونی آن بهره گرفته می‌شود (پوزن و راس، ۱۵-۱۲).

۱-۴- ایجاد تأخیر در فرایند انتقال قدرت اقتصادی و سیاسی به شرق

یکی از واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل این گزاره است که «تاکنون هیچ ابرقدرتی نتوانسته جایگاه برتر خود را به صورت دائمی حفظ کند.» آمریکا بیش از هفت دهه به‌عنوان قدرت برتر و یا یکی از دو قطب قدرت جهانی شناخته شده و توانسته این جایگاه را تثبیت نماید. با توجه به ظهور قدرت‌های جدید همچون چین، حفظ این موقعیت در آینده دشوارتر خواهد بود. بنابراین در صورتی که آمریکا نتواند موقعیت برتر خود را حفظ کند، تلاش خواهد کرد تا فرایند انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی را با تأخیر مواجه سازد. در این راستا دولت آمریکا حتی حاضر است هزینه‌های سنگینی را برای دستیابی به این هدف پردازد، به شرطی که هزینه‌های قدرت چالشگر بیشتر از آمریکا باشد. این وضعیت در واقع به معنی اولویت دستاوردهای نسبی^۲ به دستاوردهای مطلق^۳ در راهبرد کلان

1 Offshore balancing

2 Relative Gains

3 Absolute Gains

آمریکا است که نورنالیست‌ها بر آن تأکید داشته‌اند. هدف اصلی این استراتژی کاهش سرعت فرایند انتقال قدرت از آمریکا به چین است. این امر باعث می‌شود تا آمریکا فرصت زمانی بیشتری برای جهانی‌سازی نظم سیاسی و اقتصادی مدنظر خود در اختیار داشته باشد (چگنی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳-۷).

۲- رژیم‌های بین‌المللی در نظم جهانی

محور دیگر از راهبرد کلان آمریکا در نظم جهانی مبتنی بر رژیم‌های بین‌المللی در سه حوزه ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری است. رژیم‌های بین‌المللی در تلاش‌اند تا با استفاده از چارچوب‌سازی، رفتارهای مرکزگرایز کنشگران بین‌المللی را مدیریت و کنترل نمایند. چارچوب‌سازی با استفاده از متعهدسازی انجام می‌شود، بدین معنی که برخی استانداردهای رفتار بین‌المللی تدوین و تنظیم می‌شود و کشورهای عضو می‌بایست رفتار خود را با این استانداردها تطبیق دهند. در صورتی که کشوری به این استانداردها عمل نکند، با رویکرد محروم‌سازی و محدودسازی از جانب سایر اعضا مواجه می‌شود. در طول هشت دهه اخیر، آمریکا از اصلی‌ترین حامیان تأسیس، گسترش و تثبیت رژیم‌های بین‌المللی بوده است، چراکه با ایفای نقش محوری در این رژیم‌ها می‌تواند به برتری خود در نظام بین‌الملل مشروعیت بیشتری ببخشد. منافع دیگری که رژیم‌های بین‌المللی برای آمریکا در پی دارند، مربوط به تضعیف و یا به شکست کشاندن قدرت‌های چالشگر است، چراکه این قدرت‌ها در صورت انجام رفتارهای مرکزگرایز، نه تنها با قدرت برتر نظام بین‌الملل مواجه خواهند شد، بلکه با مجموعه‌ای از سایر اعضای رژیم‌های بین‌المللی نیز مواجه خواهند بود. این وضعیت، هزینه رفتارهای مرکزگرایز را برای قدرت‌های چالشگر افزایش خواهد داد. رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان در سه سطح ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری مورد تحلیل قرار داد.

۲-۱ ژئوپلیتیک نوین و ظهور رژیم‌های جدید ژئوپلیتیکی نظم‌ساز

رژیم‌های بین‌المللی ژئوپلیتیکی که در زمان جنگ سرد به اوج شکوفایی رسیدند، بخش سیاسی و امنیتی راهبرد آمریکا را تأمین می‌نمایند. طراحان اصلی این رژیم‌ها در زمان جنگ سرد، دو قطب اصلی قدرت، یعنی بلوک غرب به رهبری آمریکا و بلوک شرق به رهبری شوروی بودند. این رژیم‌ها همچون گنجانیدن مکانیسم و تو در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل، به نحوی طراحی شده‌اند که از ایجاد مخاطره برای قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل ناتوان بمانند. بنابراین رژیم‌های ژئوپلیتیکی گرچه در اعمال محدودیت و محرومیت بر قدرت‌های متوسط و کوچک توانمند ظاهر شده‌اند، اما

اساساً اگر یکی از قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل اقدام به زیر پا گذاشتن اصول رفتاری آن کند، این رژیم‌ها از پتانسیل مواجهه سخت برخوردار نخواهند بود و اصل کنترل در مورد آن‌ها اعمال نمی‌شود. حتی در حال حاضر که شاهد ظهور ژئوپلیتیک نوین در عرصه بین‌المللی هستیم، اصل کنترل رژیم‌های ژئوپلیتیکی تغییر نکرده، بلکه تکنیک‌های کنترل به سمتی که با حداقل هزینه انجام شود تغییر کرده است. در نگاه ژئوپلیتیک نوین، برخلاف ژئوپلیتیک سنتی که منحصر بر رقابت نظامی دولت‌ها برای تسلط سرزمینی بود، ترکیب و طیفی از رقابت، همکاری و منازعه میان بازیگران مختلف دولتی و غیردولتی در سطوح مختلف محلی، فروملی، ملی، فراملی و جهانی و در موضوع‌های مختلف سیاسی، امنیتی، محیط‌زیستی، اقتصادی و فرهنگی مطرح است. در این راستا، تحولات اساسی نیز در نهادهای کنترل‌کننده، واحدهای تحلیل، عناصر و عوامل ژئوپلیتیکی و سطوح جغرافیایی رخ داده و دیگر صرفاً محدود به دولت‌ها نیستند.

جدول ۱. مفروضات مدل تحلیل ژئوپلیتیک نوین و شناسایی موضوعات و ابعاد ژئوپلیتیکی (منبع: قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۷)

ابعاد					سطوح و مقیاس جغرافیایی تحلیل	عناصر و عوامل ژئوپلیتیکی	واحد تحلیل	رویکرد تحلیل
محیط زیستی	اجتماعی - فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	نظامی (دفاعی - امنیتی)	محلی	عناصر طبیعی - انسان‌ساخت، کالبدی و اجتماعی	محیط جغرافیایی (منطقه)	ژئوپلیتیک نوین
					داخلی			
					فر و ملی			
					ملی			
					خارجی			
فراملی	جهانی							
کل‌نگر					چندگانه تبیینی سیستمی			

«پیمان منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی»^۱ در کنار سایر رژیم‌هایی از قبیل «پیمان منع جامع آزمایش هسته‌ای»^۱ از مهم‌ترین رژیم‌های سیاسی و امنیتی در نظم‌سازی ژئوپلیتیکی در جهان به شمار

1 Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)

می آیند. پیمان منع گسترش، بازیگران هسته‌ای را به دو دسته دارا (قدرت‌های هسته‌ای به رسمیت شناخته شده توسط پیمان) و ندار (سایر کشورها) تقسیم کرده و رژیم حقوقی و تعهدات متفاوتی را بر این دو دسته اعمال می‌کند. یکی از مهم‌ترین قواعد این رژیم ممانعت از دستیابی سایر کشورها به توانایی نظامی هسته‌ای است. به عبارتی دیگر، رژیم منع گسترش بازدارندگی هسته‌ای را از امتیازات انحصاری پنج قدرت هسته‌ای به رسمیت شناخته شده شامل آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و انگلیس می‌داند (سازمان غیرانتفاعی (NTI)، ۲۰۲۰).

۲-۲- رژیم‌های بین‌المللی ژئواکونومیکی

اقتصاد سیاسی جهان از بنیادهای تجاری، مالی، صنعتی، تولیدی و همچنین توزیعی بسیاری تأسیس یافته که در آن هر یک از دولت‌ها و کشورها سهمی نامتوازن در آن دارند. با توجه به اهمیت فزاینده تعاملات و مبادلات تجاری در دوران پساجنگ سرد، اعمال کنترل و مدیریت بر این حوزه از اهمیت بسیاری در نظم‌سازی جهانی برخوردار است. محروم‌سازی برخی کشورها، سازمان‌ها و افراد از دسترسی به خدمات مالی می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به آن‌ها وارد سازد. «گروه ویژه اقدام مالی»^۲ یکی از مهم‌ترین نمودهای رژیم‌های ژئواکونومیکی است که با ابتکار گروه هفت کشور صنعتی و با هدف مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم تأسیس پیدا کرد. گروه ویژه اقدام مالی کشورهای جهان را تشویق می‌کند تا توصیه‌های چهل‌گانه آن را اجرا کنند و البته کشورهایی که این توصیه‌ها را به صورت کامل به اجرا درنیاورند، در ارزیابی‌های این نهاد، رتبه پایین‌تری اخذ می‌کنند (بایزیدی، ۱۳۹۹).

توصیه‌های شبه‌الزامی رژیم ژئواکونومیکی گروه ویژه اقدام مالی در قالب کنترل‌گری اقتصادی، با هدف کنترل و رصد انتقال‌ها و تراکنش‌های مالی کشورهای عضو و حتی غیرعضو، کارکرد محدودسازی ساختاری مراودات اقتصادی را بر عهده دارد. بخشی از فرایند کنترل‌گری و مدیریت مراودات مالی بین‌المللی با استفاده از واحدهای اطلاعات مالی مستقر در کشورها انجام می‌شود که با یکدیگر در ارتباط بوده و فعالیت‌های به ظاهر مشکوک را مورد رصد قرار می‌دهند (بایزیدی، ۱۳۹۹). در این فرایند، در گام نخست لازم است تا تصویر یا نقشه‌ای جامع از مبادلات پولی و مالی کشورها ترسیم گردد. در گام دوم با استفاده از ابزارهای تشویقی و تنبیهی به مهندسی فرایندها و رویه‌های پولی

1 Comprehensive Test Ban Treaty (CTBT)

2 Financial Action Task Force (FATF)

و مالی که بخش کنترلی مراودات اقتصادی به شمار می‌رود، اقدام می‌شود تا از این طریق، نظم مالی مطلوب از نظر طراحان این رژیم ژئواکونومیک انجام شود. علاوه بر گام‌های اول و دوم، در مراحل بعدی به حذف کنشگران چالشگر با استناد به مواد مربوط به پولشویی، تروریسم و اشاعه پرداخته خواهد شد. در این فرایند، نظام‌هایی همچون سوئیفت^۱ با پوشش اطلاعات ارزی در نقش مکمل برای نظام‌هایی همچون گروه ویژه اقدام مالی^۲ با پوشش اطلاعات مربوط به تراکنش با پول‌های ملی، عمل می‌کنند. اما پرسش اساسی که مطرح می‌شود این است که نقش قدرت‌های بزرگ در این فرایند چیست. در پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه داشت که رژیم‌هایی همچون گروه ویژه اقدام مالی در درجه نخست محصول توافق قدرت‌های بزرگ در نشست گروه هفت کشور صنعتی برای مقابله با تهدیدهای نوظهور بوده است. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از قواعد و هنجارهای این رژیم توسط قدرت‌های جهانی تصویب می‌شود که از جمله می‌توان به تعریف مصادیق گروه‌های تروریستی اشاره کرد که بر اساس توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی در انحصار شورای امنیت سازمان ملل بوده و کشورها هم از حق شرط در زمینه تعیین مصادیق تروریسم برخوردار نیستند. کشورهایی که استانداردهای این رژیم ژئواکونومیک نسبتاً نوظهور را نپذیرند، در نهایت با خطر محروم‌سازی از بخشی از مراودات مالی و پولی خود مواجه می‌شوند.

به‌طور کلی منطق کلان حاکم بر مکانیسم‌های عملیاتی رژیم ژئواکونومیک گروه ویژه اقدام مالی در چهار زیرگروه شامل منطق طراحی، منطق اجرا، منطق نظارت و منطق نظم‌سازی به شرح ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱. منطق طراحی: محروم و محدود ساختن قدرت‌های چالشگر در زمینه تراکنش‌های مالی و پولی
۲. منطق اجرا: کنترل فنی تراکنش‌های پولی و مالی با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای مرتبط با انتقال اطلاعات
۳. منطق نظارت: یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی محدود با هدف بهره‌گیری از ظرفیت‌های ساختاری و سازمانی
۴. منظم نظم‌سازی: تأسیس رژیم ژئواکونومیک نظم‌ساز بر مبنای کنترل تراکنش‌های مالی و پولی توسط قطب‌های جهانی قدرت سیاسی و اقتصادی

البته ذکر این نکته نیز لازم است که رژیم‌های بین‌المللی بعضاً کارکردهای دوگانه هم دارند. بدین معنی که این رژیم‌ها می‌توانند مؤلفه‌های کنترلی خود را به حوزه‌های دیگر نیز بسط دهند. به‌عنوان مثال، گرچه کارکرد اصلی گروه ویژه اقدام مالی در حوزه ژئواکونومیک است، اما در ساختار خود با اتکا به موادی از قبیل تعیین مصادیق سیاسی تعریف تروریسم، در حوزه‌های ژئواکونومیک نیز ورود پیدا می‌کند.

۲-۳- رژیم‌های بین‌المللی ژئوکالچری

رژیم‌های بین‌المللی ژئوکالچری نقش مهمی در کاهش هزینه‌های نظم‌سازی جهانی و همچنین مشروعیت‌بخشی به ساخت نابرابر توزیع جهانی قدرت برای آمریکا دارند. از جمله کارویژه‌های مهم این رژیم‌ها، تثبیت نظم موجود است چراکه قدرت‌های متوسط و کوچک نظم موجود را پذیرفته و در چارچوب آن به کنشگری می‌پردازند. از مهم‌ترین اهداف رژیم‌های بین‌المللی ژئوکالچری، جهانی‌سازی ارزش‌های مشترک در سطوح ملی و منطقه است که با استفاده از اسناد و معاهدات فرهنگی و اجتماعی در سطح جهانی تأمین می‌شود. در این چارچوب، اسنادی همچون سند ۲۰۳۰ می‌تواند مثال زد که دامنه توصیه‌ها و تعهدات کشورها را به سطحی بسیار گسترده‌تر از اسناد پیشین همچون سند توسعه هزاره افزایش داده است. مدل مطلوب این سند، بر اساس الگوی فرهنگی غرب تدوین و تنظیم شده که جهانی‌سازی آن می‌تواند در برخی کشورها حامل چالش‌هایی باشد. سند ۲۰۳۰ تعداد ۱۷ مورد هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه دیگر را هدف‌گذاری نموده که نقشه راه نظام بین‌الملل در عرصه فرهنگی را ترسیم کرده است. گرچه اجرا و نظارت بر این سند بر عهده یونسکو گذاشته شده اما سایر نهادها و سازمان‌ها از قبیل برنامه توسعه ملل متحد، بانک جهانی، یونسف، صندوق جمعیت ملل متحد و برخی دیگر نهادها و سازمان‌های ملی نیز در چارچوب این سند فعالیت خواهند کرد.

جدول ۲. منطق سازوکار کلان رژیم‌های ژئوکالچری

منطق طراحی	منطق اجرا	منطق نظارت	منطق نظم‌ساز
محدودسازی و محروم‌سازی برای کنترل جهت‌گیری‌های ارزشی و فرهنگی	بهره‌گیری از تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه به دلیل نقض حقوق بشر. تصویب قطعنامه‌های مختلف به دلیل رعایت نکردن حقوق بشر و بدنام کردن اعتبار کشور نقض‌کننده	یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی بر مبنای بهره‌گیری از قدرت ساختاری، اجباری، نهادی و مولد	تقویت نظم ژئوکالچری بر اساس مشروعیت‌بخشی به نظم موجود با استفاده از اجرایی کردن شروط و الزامات حاضر در اسناد

۳- ارتقای کاربردی ابزار تحریم در منظومه راهبردی آمریکا

هر کشوری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود دامنه گسترده‌ای از ابزارهای سیاسی و اقتصادی را در اختیار دارد که از جمله می‌توان به دیپلماسی، مذاکره، جنگ، نفوذ، مداخله، تهدید، تبلیغات سیاسی و تحریم اشاره کرد. به‌خصوص در طول چند دهه اخیر تحولاتی در عرصه بین‌المللی رخ داده که باعث ایجاد تغییراتی در ترکیب ابزارهای مورد استفاده توسط کشورها شده، به‌نحوی که استفاده از برخی ابزارها کمتر و در مقابل، ابزارهای جدید برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی رونق بیشتر یافته‌اند. سه تحول یا عامل مهم شامل موارد ذیل می‌باشند:

۵. ظهور بازدارندگی هسته‌ای و افزایش هزینه جنگ بین قطب‌های اصلی قدرت در نظام بین‌الملل: یکی از مهم‌ترین تحولات بین‌المللی در طول هشت دهه اخیر، ظهور بازدارندگی هسته‌ای بوده است. این تحول که از ۱۹۴۵ آغاز گشت، باعث شده تا هرگونه تنش جدی بین قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل را به تهدیدی موجودیتی علیه آن کشورها تبدیل نماید. به عبارت دیگر، هسته‌ای شدن برخی از بازیگران نظام بین‌الملل که از دهه ۱۹۴۰ آغاز گشته و به‌طور متوسط هر ده سال، یک کشور به شمار قدرت‌های هسته‌ای افزوده شده، امکان وقوع جنگ بین این قدرت‌ها را به شدت کاهش داده است.

۶. ظهور الگوی توسعه در کنار مطلوبیت بیشتر و هزینه کمتر ابزارهای ژئواکونومیک کنترل‌گر: با فروپاشی شوروی، نظامی‌گری در سطح جهانی به طرز محسوسی کاهش پیدا کرد و الگوی توسعه به یکی از مؤلفه‌های اصلی در منظومه اهداف کشورهای جهان تبدیل گشت. طبعاً در

چنین فضایی کاربردی ابزارهای ژئواکونومیکی همچون تحریم‌ها توسط قدرت‌های بزرگ اقتصادی همچون آمریکا از مطلوبیت بیشتر و هزینه‌های کمتری برخوردار است. همین عامل باعث شد تا به‌خصوص در سه دهه اخیر، نظام تحریم‌های اقتصادی تکامل کم‌سابقه‌ای پیدا کند.

۷. جهان‌روایی دلار: ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم و پیروزی بر متحدین، آمریکا را به برترین اقتصاد جهان در قرن بیستم تبدیل نمود تا جایی که در مقطع زمانی پس از جنگ، حدود ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان به آمریکا اختصاص داشت و بسیاری از کشورهای اروپایی نیز به آمریکا بدهکار بودند. با اتکا بر همین وضعیت بود که آمریکا توانست دلار را به معتبرترین ارز جهانی تبدیل نموده و سهم آن در تجارت بین‌الملل را به بیش از ۷۰ درصد برساند. مقبولیت دلار آمریکا در سطح جهان، منافع بسیاری را برای آمریکا در پی داشته تا جایی که این کشور هم از کاهش ارزش دلار نفع می‌برد و هم از افزایش ارزش آن. کاهش ارزش دلار همانند مالیاتی عمل می‌کند که دولت آمریکا از کسب و کارهای این کشور اخذ می‌کند. بدین معنی که تولید پول باعث کاهش ارزش آن شده و همین کاهش به طرق دیگر از جمله سود تولید و دیگر کسب و کارها جبران می‌شود. همچنین در طول یک قرن اخیر، دولت آمریکا در شرایط متعددی برای جبران کسری‌های خود ارزش دلار را تنزل نیز داده است (دانیگن، ۱۹۹۹).

با وجود کاهش سهم دلار، دلار اما همچنان رایج‌ترین ارز جهان است. هنوز هم نزدیک به ۴۰ درصد از تجارت جهانی با ارز دلار انجام می‌شود؛ ۶۴ درصد از ذخایر ارزی کشورها و بدهی‌های بین‌المللی به دلار است و ۵۹ درصد از وام‌های بین‌المللی نیز با دلار پرداخت می‌شود. در حالی که حجم دلار موجود در آمریکا ۵ تریلیون دلار است، مجموع دلارهای در گردش جهان بیش از ۱۰ تریلیون دلار است. این مسئله باعث شده تا کاهش ۲۵ برابری قدرت خرید دلار آمریکا در طول صد سال اخیر، سود قابل توجهی برای آمریکا در پی داشته باشد (منجذب، ۱۳۹۹).

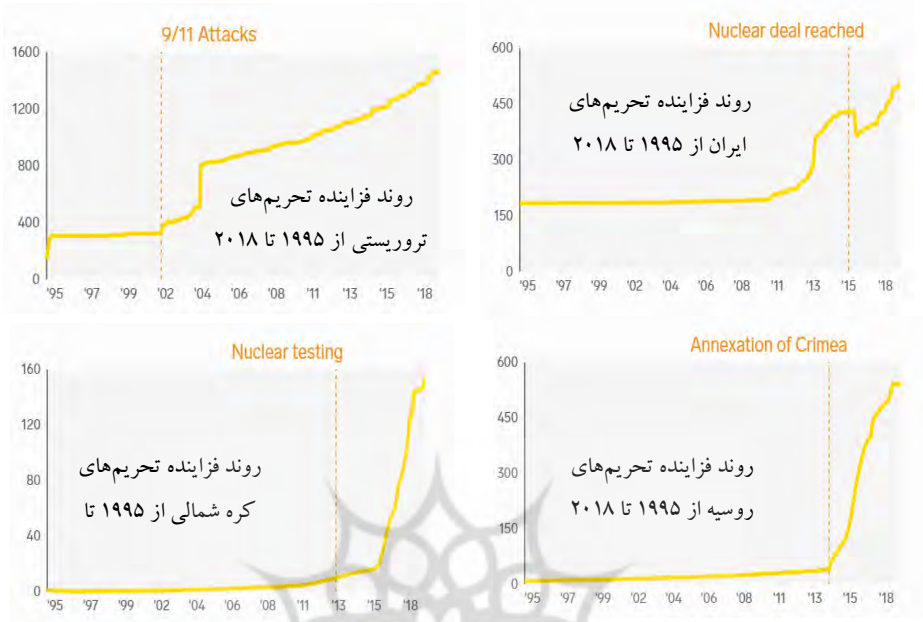
با عنایت به تحولات مزبور بوده که آمریکا از آغاز دهه ۱۹۹۰، مکانیسم مؤثری از تحریم‌های اقتصادی علیه قدرت‌های چالشگر را توسعه داده و تحریم از یک ابزار سیاست خارجی به یک ابزار ژئواکونومیکی در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک ارتقاء یافته است.

در چنین فضایی که الگوی توسعه و اقتصاد اهمیت بیشتری یافته، ماهیت اصلی رقابت‌ها نیز به سمت جنگ‌های تجاری و اقتصادی تحول پیدا می‌کند (تیلور، ۲۰۱۰). همین عامل باعث شده تا تحریم‌های اقتصادی در طول چند دهه اخیر روندی به شدت فزاینده پیدا کنند و آمریکا که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است، به بزرگ‌ترین تحریم‌کننده جهان نیز تبدیل شود. نمودارهای ذیل در چهار حوزه شامل برنامه تحریم‌های ایران، تحریم‌های تروریستی، برنامه تحریم‌های کره شمالی و تحریم‌های روسیه نشان‌دهنده روند صعودی تحریم‌ها در سه دهه اخیر است.

مسئله دیگر، تکامل و کارآمدسازی رژیم تحریم‌هاست. آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین کشور تحریم‌کننده در سطح جهانی، تحریم‌ها را با توجه به چهار مرحله اعمال می‌کند:

(۱) تهدید کشور هدف و ایجاد بازدارندگی: در این مرحله که مربوط به بازه زمانی قبل از اعمال واقعی تحریم‌ها است، کشور تحریم‌کننده تهدیدات مربوط به اعمال تحریم‌ها را اعلام کرده و سعی در دستیابی به مطالبات خود بدون نیاز به اعمال تحریم‌ها است. در بسیاری از مواقع افراد، نهادها و کشورها قبل از اینکه به مراحل بعدی اعمال تحریم برسند و صرفاً بر اثر تهدید تحریم، به خواسته‌ها و مطالبات تحریم‌کننده پاسخ مثبت می‌دهند. موفقیت تحریم‌کننده در این مرحله باعث می‌شود تا بدون صرف کمترین هزینه، به اهداف سیاسی و استراتژیک خود دست یابد (درزتر، ۱۹۹۹).

(۲) تصویب و اعمال واقعی تحریم‌ها: در صورتی که کشور تحریم‌کننده نتواند از طریق تهدید به تحریم به اهداف خود دست یابد، وارد مراحل اجرایی اعمال واقعی تحریم‌ها می‌شود. در این مرحله، کشور تحریم‌کننده تلاش خواهد نمود تا با تنبیه اقتصادی، طرف مقابل را به تغییر در رفتار خود وادار سازد. مؤثرسازی اعمال تحریم‌ها در این مرحله مستلزم اجماع‌سازی در میان متحدان نیز است. به‌عنوان مثال، آمریکا برای مؤثرسازی تحریم‌های خود علیه ایران تلاش نمود تا حلقه‌ای شامل متحدان جهانی و منطقه‌ای خود پیرامون تحریم ایران ایجاد کند. این کشور در مقاطعی حتی موفق شد تا نظر قدرت‌های رقیب همچون چین و روسیه را نیز برای اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران جلب نماید. بخشی دیگر از موفقیت اعمال تحریم‌ها به توازن قدرت اقتصادی و سیاسی بین کشور تحریم‌کننده و کشور تحریم‌شده بستگی دارد. بدین معنی که اگر توان اقتصادی کشور تحریم‌کننده بسیار بیشتر از کشور تحریم‌شده باشد، میزان اثرگذاری این تحریم‌ها افزایش پیدا می‌کند.



شکل ۱. روند صعودی استفاده از ابزار تحریم‌ها توسط آمریکا از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۸ در قبال چالش‌های نوظهور
(labs.enigma.com/sanctions-tracker)

۳) **هوشمندسازی و تشدید تحریم‌های اقتصادی:** با گذشت زمان از اعمال تحریم‌ها، میزان کارایی آن‌ها کاهش پیدا کرده و معمولاً اقتصاد کشور تحریم‌شده نیز با شرایط جدید وفق پیدا می‌کند. این امر البته بستگی بسیاری به ظرفیت‌های اقتصادی کشور تحریم‌شده دارد. به‌عنوان مثال، با وجود اینکه تحریم‌های اقتصادی وضع شده علیه ایران بسیار شدیدتر و گسترده‌تر از تحریم‌های ونزوئلا بوده‌اند، اما مقاومت اقتصاد ایران در مقابل تحریم‌ها بسیار بیشتر از ونزوئلا که با بحران‌های عمیق اقتصادی مواجه شده، بوده است. به هر ترتیب، مقاومت کشور تحریم‌شده در مقابل تحریم‌ها باعث می‌شود تا کشور تحریم‌کننده موضع سخت‌تری را در مقابل کشور تحریم‌شده اتخاذ کند. یکی از مؤلفه‌های هوشمندسازی تحریم‌ها، آسیب وارد کردن بر بخش‌های کلیدی اقتصاد کشور تحریم‌شده است. به‌عنوان مثال بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران وابسته به فروش نفت و محصولات پتروشیمی است، بر همین اساس تحریم‌های فروش نفت و پتروشیمی می‌تواند فشار مضاعفی را بر اقتصاد ایران وارد نماید. در همین راستا، آمریکا کشورهای همکار با ایران را نیز رصد کرده و بخشی از فشار تحریم‌ها را به شرکای تجاری ایران وارد می‌سازد تا از مبادله با ایران بپرهیزند. در شکلی کلی‌تر، از نظر آمریکا چهار

ضعف اساسی اقتصاد ایران عبارت‌اند از: اقتصاد رانتهی و وابستگی به درآمدهای نفتی، توزیع نابرابر ثروت، نرخ پایین اشتغال و تورم مداوم و کاهش ارزش ریال. طراحان تحریم‌های ایران نیز با توجه به ضعف‌های اقتصادی موجود، اقدام به طراحی برنامه‌های تحریمی می‌نمایند تا فشار بیشتری را بر کشور تحریم‌شده وارد نمایند (نفیو، ۲۰۱۸).

۴) کنترل تحریم‌ها در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری: «در نهایت پس از مفصل‌بندی و اجرای ساختار تحریم‌ها، بخش نظارتی فعال خواهد شد. وظیفه بخش نظارتی در اعمال تحریم‌ها، کنترل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشورها برای پایبندسازی آن‌ها به تحریم‌ها است. این مرحله در راستای این هدف تنظیم شده است که در صورت عدم تمکین سایر کشورها از تحریم‌های اعمال شده، عملاً کارایی آن‌ها به شدت کاهش خواهد یافت. لذا آمریکا در تلاش است با اتکا بر ساختار نظارتی قدرتمند خود در زمینه تحریم‌ها که عمده آن بر عهده وزارت خزانه‌داری این کشور است، مانع از بهره‌برداری کشور تحریم‌شده از ساختار اقتصاد جهانی شود» (بایزیدی، ۱۴۰۰). اعمال جرائم مالی گسترده علیه افراد، نهادها و شرکت‌هایی که تحریم‌های آمریکا را نقض می‌کنند تنها بخشی از فرایند کنترل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تحریم‌ها است.

۴- گذار از نظم اقتصادی آمریکامحور

اقتصاد سیاسی بین‌الملل در طول سال‌های اخیر دچار تحولات مهمی به‌خصوص در زمینه توزیع قدرت اقتصادی بین واحدهای اصلی بوده که بیانگر تسریع در فرایند انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی است. از جمله تحولات مهم اقتصاد جهانی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. خیزش قدرت‌های نوظهور اقتصادی همچون چین و هند که می‌توانند برای ابرقدرت فعلی اقتصاد جهان یعنی آمریکا، چالش‌ساز باشند.
۲. بروز تهدیدات جدید همچون گروه‌های تروریستی در عرصه بین‌المللی که منافع قدرت برتر نظام بین‌الملل یعنی آمریکا را هدف قرار داده‌اند.
۳. ظهور و تأسیس سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی جدید که در تلاش‌اند تا تأثیرگذاری و نقش سازمان‌ها و رژیم‌های غرب‌محور را کاهش دهند. در این چارچوب می‌توان از گروه ۲۰، سازمان همکاری‌های شانگهای و بریکس نام برد (سنایی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۴-۱).

تحولات مزبور که در سطح جهانی بروز یافته‌اند، در سطح منطقه‌ای نیز با مؤلفه‌های دیگری در حال رخ دادن هستند. از جمله تحولات ژئواکونومیک در سطح منطقه‌ای که تسهیل‌گر فرایند انتقال قدرت از غرب هستند، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ظهور قطب‌های جدید اقتصادی در مناطق مختلف جهان؛
۲. هژمونی چین در شرق آسیا؛
۳. وابستگی بیشتر اروپا به گاز وارد شده از روسیه و نفت خاورمیانه؛
۴. روند فزاینده خروج آمریکا از مناطق جهان و جایگزینی آن با قدرت‌های منطقه‌ای؛
۵. گرایش قدرت‌های نوظهور به ترتیبات جدید اقتصادی در تجارت جهانی؛
۶. تمایل به استفاده از ارزهای جایگزین دلار در سطح جهانی.

علاوه بر دو سطح جهانی و منطقه‌ای که مورد بحث قرار گرفت، در سطوح ملی و فروملی نیز تحولات مهمی به خصوص در سطح جوامع به وقوع پیوسته است. فرایند دوقطبی شدن جوامع در بسیاری از کشورها تا جایی پیش رفته که به صراحت می‌توان گفت بعضاً اشتراک نظر احزاب همسو در کشورهای مختلف، بسیار بیشتر از اشتراکات سیاسی و عقیدتی احزاب رقیب در درون یک کشور است. به‌عنوان مثال، همسویی و اشتراک نظر حزب دموکرات آمریکا و حزب کارگر بریتانیا، با وجود اینکه در دو کشور متفاوت فعالیت می‌کنند، بسیار بیشتر از سطح اشتراکات بین حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه در آمریکا است. این وضعیت در بسیاری از کشورهای جهان نیز رخ داده است. علاوه بر این در سطح فروملی نیز، میزان پذیرش و یا تمکین جوامع در قبال اعمال قدرت از جانب قدرت‌های برتر به شدت کاهش یافته است. نمونه بارز آن کاهش مقبولیت آمریکا در نزد افکار عمومی جهان است.

تحولات در سطوح سه گانه جهانی، منطقه‌ای و ملی، یکی از نشانگرهای مهم گذار اقتصادی جهان از نظم آمریکامحور است. ظهور قدرت‌های جدید از جمله چین و افزایش مبادلات اقتصادی منطقه‌ای، فرصت‌هایی را پیش روی کشورها قرار داده است تا بدون نیاز به آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، به اهداف رشد و توسعه خود دست یابند. این فرایند علاوه بر انتفاع کشورهای جهان سوم، منجر به تسریع در فرایند انتقال قدرت اقتصادی به شرق نیز می‌گردد.

نتیجه‌گیری

فارغ از مؤلفه‌های داخلی قدرت در آمریکا، ظهور این کشور در عرصه بین‌المللی در قرن بیستم، بیش از هر چیز مدیون تضعیف اروپا و جنگ‌های درون‌قاره‌ای آن بوده است. در زمانی که جهان در گیر دو جنگ گسترده بود، آمریکا با برخورداری از امتیازات ژئوپلیتیکی همچون دوری از میدان مستقیم نبرد و ظرفیت بالای تولیدی، توانست رشد اقتصادی خود را به سرعت افزایش داده و تقریباً تمامی قدرت‌های اصلی جنگ را بدهکار خود سازد. قدرت اقتصادی آمریکا در دوران پس از جنگ جهانی دوم به حدی افزایش یافت که در مقاطع کوتاهی، این کشور به تنهایی ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده بود. به پشتوانه همین توان اقتصادی بود که سطح مداخله‌گری فرمانطقه‌ای آمریکا در دوران پس از جنگ جهانی دوم و به خصوص پس از فروپاشی شوروی، رشد فزاینده‌ای پیدا کرد. اما تجربه چندین دهه مداخله نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان از جمله شبه‌جزیره کره، ویتنام، خاورمیانه و اروپا که هزینه‌های فراوانی را نیز برای این کشور در پی داشت، و همچنین ظهور قدرت‌های جدیدی که از پتانسیل تبدیل شدن به ابرقدرت برخوردار هستند، آمریکا را به این نتیجه واداشت که می‌بایست راهبردهای جدیدی را در سطح جهانی پیاده کند. از جمله مهم‌ترین راهبردها می‌توان به راهبردهای نواز و آگرایی، درگیری گزینشی و امنیت مشارکتی اشاره کرد که به نوعی در تلاش‌اند با فرایند بسیار محتمل انتقال قدرت مقابله کرده و یا حداقل آن را به تأخیر بیندازند.

محور دوم از راهبرد کلان آمریکا که مربوط به بُعد حقوقی و مشروعیت‌بخش نظم جهانی است، مبتنی بر استقرار و تقویت رژیم‌های بین‌المللی ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری است که به نوعی تلاش می‌کنند تا قواعد حاکم بر روابط بین کشورها را در سطح بین‌المللی بسط داده و خلأ نهادی موجود در زمینه ضمانت اجرای قواعد در نظام بین‌الملل را پر کنند. البته قاعده‌مندسازی روابط بین‌الملل ماهیتاً اقدامی مقبول است، اما اگر این فرایند صرفاً با هدف دستیابی به اهداف و منافع انحصاری برای برخی کشورها و محروم‌سازی برای برخی دیگر از کشورها انجام شده باشد، طبعاً نمی‌تواند واجد اثرگذاری مثبت و پایدار در سطح جهانی باشد. به عنوان مثال، رژیم کنترلی گروه ویژه اقدام مالی که مبتنی بر چهل توصیه اصلی است، با ارائه ارزیابی‌های دوره‌ای، سنجش ریسک مبادلات کشورها و قرار دادن آن‌ها در فهرست اقدامات تقابلی، به طور مستقیم منافع آن‌ها را به خطر می‌اندازد، ارزیابی‌هایی که بسیاری از آن‌ها نه بر اساس محاسبات فنی، بلکه ریشه در ملاحظات سیاسی دارند.

رژیم‌های مذکور ضمن تلاش برای حفظ برتری آمریکا و استقرار نظم هژمونی لیبرال، در تلاش‌اند تا با مشروعیت‌بخشی به جایگاه فعلی آمریکا، فرایند انتقال قدرت را به تأخیر بیندازند.

علاوه بر استراتژی‌ها و رژیم‌های بین‌المللی، ابزارهای نظم‌ساز آمریکا به‌عنوان محور سوم راهبرد کلان آمریکا در حال تحول هستند. از نظر آمریکا، بنا نهادن یک نظم پایدار سیاسی و اقتصادی در سطح جهان، مستلزم پیاده‌سازی مکانیسمی از تشویق و تنبیه است. جنبه تشویقی این نظم مربوط به کمک‌های اقتصادی، اعطای وام و کمک‌های نظامی می‌شود که آمریکا سالانه به برخی از کشورها اعطا می‌کند. حتی کشورهای ثروتمند اروپایی نیز با صرف هزینه‌هایی کمتر از تعهدات پذیرفته شده ذیل ناتو، به‌نوعی غیرمستقیم از هزینه‌کردهای اقتصادی آمریکا بهره‌مند می‌گردند. اما جنبه تنبیهی نظم مدنظر آمریکا، با استفاده از ابزارهایی همچون تحریم، علیه قدرت‌های چالشگر ایجاد می‌شود. ابزاری که به‌خصوص در طول سه دهه اخیر رشد کم‌سابقه‌ای پیدا کرده و به سمت ساختاری شدن در حرکت است. به عبارت دیگر، اگر زمانی تحریم‌ها یک پدیده بسیار فرعی در اقتصاد سیاسی جهان بود، در حال حاضر بخش مهمی از روابط قطب‌های بزرگ اقتصاد جهانی همچون آمریکا، چین، روسیه و اروپا متأثر از پدیده تحریم‌ها است.

در مقابل محورهای سه‌گانه راهبردها، رژیم‌ها و ابزارهای نظم‌ساز که بخشی از راهبرد کلان آمریکا در نظم جهانی را تشکیل می‌دهد، مقاومت‌های سیاسی و اقتصادی قابل توجهی از طرف برخی کشورها در نظم جهانی ایجاد شده است. گرچه قدرت‌های نوظهوری همچون چین تاکنون با بهره‌گیری از فضای موجود توانسته‌اند به رشد و ظهور دست یابند، اما در صورتی که محدودیت‌های ساختاری تحمیل شده از جانب آمریکا بر نظم جهانی، با هدف مقابله با ظهور قدرت‌های جدید، تشدید شود، پیش‌بینی می‌شود که پایداری این قدرت‌ها به نظم موجود نیز کاهش یابد و این کشورها به دنبال ترتیبات جایگزین گام بردارند. نمود بارز این وضعیت را می‌توان در الگوی تصمیم‌گیری گروه هفت کشور صنعتی مشاهده نمود که اقتصادهای دوم، پنجم و نهم جهان (به ترتیب چین، هند و برزیل) در آن حضور ندارند و همین امر باعث تقویت ترتیبات جایگزینی همچون گروه ۲۰ و یا بریکس شده است.

بنابراین به نظر می‌رسد ارتقای تحریم‌ها از یک ابزار در سیاست خارجی به یک ابزار دستیابی به راهبرد کلان برای آمریکا، به معنی روند صعودی اعمال تحریم‌ها خواهد بود و تداوم چنین روندی در

آینده و مخالفت قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل، باعث کاهش اثرگذاری تحریم‌ها و حتی افزایش احتمال شکست راهبرد کلان آمریکا مبتنی بر حفظ برتری خواهد شد.

منابع

فارسی

- بایزیدی، رحیم (۱۳۹۹)، «گروه ویژه اقدام مالی (FATF) در اقتصاد جهانی و سیاست بین‌الملل: تحلیل الگوی رفتاری گروه ویژه در قبال ایران»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۳۶۳-۳۹۶.
- بلوم، ویلیام (۱۳۹۵)، *کشتن امید: مداخلات ارتش آمریکا و «سیا» پس از جنگ جهانی دوم*، ترجمه منوچهر بیگدلی خمسه، تهران: اطلاعات.
- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶)، «قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۹، شماره ۲۲.
- خانی، محمدحسن؛ مسرور، محمد (۱۳۹۶)، «ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۴.
- سنایی، مهدی و ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۲)، «سازمان قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور (بریکس): اهداف، توانمندی‌ها و جایگاه آن در نظام بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۳، شماره ۱.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قالیباف، محمدباقر؛ پوینده، محمدهادی (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی با رویکرد ژئوپلیتیک نوین»، دومین همایش بازننگری روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی، مشهد.
- قالیباف، محمدباقر؛ پورموسوی، سید موسی (۱۳۸۷)، «ژئوپولیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۱، شماره ۶۶.
- متقی، سمیرا (۱۳۹۷)، «تبیین کارایی تحریم‌های اقتصادی وضع‌شده علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد سیاسی»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۲.
- منجذب، محمدرضا (۱۳۹۹)، «حق آقایی دلار چقدر است؟»، اقتصاد برتر، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.
- موسوی شفقانی، مسعود؛ شاپوری، مهدی (۱۳۹۴)، «آمریکا و نظام بین‌الملل: از نظم تک‌قطبی تا نظم فراقطبی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۶۸.
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷)، *هنر تحریم‌ها، نگاهی از درون میدان*، تهران: معاونت پژوهش‌های اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، «آمریکا: ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک‌قطبی-چندقطبی»، ترجمه مجتبی امیری وحیدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲.

لاتین

- Art, Robert J. (Winter 1998–1999). "Geopolitics Updated: The Strategy of Selective Engagement". *International Security*. 23 (3): 80.
- Askari, Hossein G., John Forrer, Hildy Teegen, Jiawen Yang. (2003). *Economic Sanctions: Examining Their Philosophy and Efficacy*, Westport, CT, Praeger.
- Baldwin, David. (1985). *Economic Statecraft*. Princeton: Princeton University Press.
- Daudi, M.S. and M.S. Dajani. (1983). *Economic Sanctions: Ideals and Experience*. London: Rutledge and Kegan Pact.
- Doxey, Margaret (1990). "International Sanctions", In *World Politics: Power, Interdependence and Dependence*, Canada: Harcourt Brace, Jovanovich.
- Drezner, Daniel W. (1999). *The Sanctions Paradox: Economic Statecraft and International Relations*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Dunnigan, James F. (1999). *Dirty Little Secrets of the Twentieth Century*, William Morrow Paperbacks; 1st Edition.
- Gaddis, John Lewis (2005). *Strategies of Containment*. Oxford University Press.
- Galtung, Johan (1988). "on the Effects of International Economic Sanction" world politics, Vol., XIX april.
- Gray, Colin. (2007). *War, Peace and International Relations: An Introduction to Strategic History*, Abingdon and New York City: Routledge 2007.
- Hufbauer Gary Clyde and Jeffrey Schott. (2001). Using Sanctions to Fight Terrorism, Institute for International Economics.
- Katzman, Kenneth. (2017). Iran Sanctions, CreateSpace Independent Publishing Platform.
- Lew, Jacob J. and Richard Nephew. (2018). "The Use and Misuse of Economic Statecraft, How Washington Is Abusing Its Financial Might, Foreign Affairs", November/ December 2018 Issue.
- Lippmann, Walter. (1952). Isolation and Expansion" Available at: www.mtholyoke.edu.
- Losman, Donald L. (1979). *International Economic Sanctions*, Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Morton, Louis. (1962). "United States Army in World War 2: War in the Pacific, Strategy and Command: The First Two Years". GPO. pp. 376–386.
- Murray; et al. (1994). *The Making of Strategy: Rulers, States, and War*. Cambridge University Press.
- Nephew, Richard. (2017). *The Art of Sanctions: A View from the Field*, Columbia University Press.
- Posen, Barry R.; Ross, Andrew L. (Winter 1996–1997). "Competing Visions for U.S. Grand Strategy" (PDF). *International Security*. 21 (3): 12–15.
- Simmons, B. A. (2001). "The international politics of harmonization: The case of capital market regulation", *International Organization*, 55, PP. 589–620.
- Taylor, Brendan. (2010). *Sanctions as Grand Strategy* (Adelphi series), Routledge: 1 edition.

وب‌گاه

- www.nationalinterest.org/feature/use-america-russia-summit-bring-back-arms-control-25736
- Nuclear Threat Initiative (2020) TREATY ON THE NON-PROLIFERATION OF NUCLEAR WEAPONS (NPT), www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/treaty-on-the-non-proliferation-of-nuclear-weapons/
- www.armscontrol.org/act/2003_12/MillerandScheinman
- www.cfr.org/report/global-nuclear-nonproliferation-regime
- www.fatf-gafi.org/about/historyofthefatf/
- www.fatf-gafi.org/publications/fatfrecommendations/documents/fatf-recommendations.html



The Transition from a US-Centered International Political Economy: A Trend in the Use of Sanctions and the Global Dollar System by the United States

Rahim Bayazdi

ABSTRACT

During recent decades, the transitions such as the advent of nuclear deterrence and the increasing financial burden of military conflict have dramatically reduced the desirability of using military means. According to this variant, the grand strategy of the United States, especially over the last two decades, has been to reduce military engagement and improve the usage of alternative means. One of the most important tools that has had an ascending trend is economic sanctions, which, with the support of the global dollar system, is severely impacting the sanctioned countries. The main issue that this study seeks to address is the reasons of growing imposition of sanctions as a tool in United States' grand strategy. To address this question, it has been hypothesized that, in parallel with the increasing universality of the US dollar in the international economic system, the United States has used the dominance of the dollar as one of its foreign policy tools to pressure other countries. In return, the emergence of new rising powers such as China, India, and Russia; and the growing trend of imposing sanctions by the US, have created a potential coalition of countries with common interests that have accepted the transition from an US-centered economic order as one of the fundamental approaches of their macro strategy.

Keywords: *International Political Economy, Macro Strategy, US, Dollar, Emerging Powers.*

پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار